**مصیبت در نقاب طاعون**

برخلاف تصور رایج، طاعون بیماری مهلکی نیست که دوره‌اش سر برسد و از همان راهی که آمده، برگردد. مصیبتی است که مرتب رنگ عوض می‌کند و در چهره‌ی جدیدی ظاهر می‌شود، پا به شهرها می‌گذارد، شهروندان را یکی‌یکی آلوده می‌کند و موش‌ها را از لانه‌هایشان بیرون می‌کشد. مصیبتی که همیشه هست؛ فقط گاهی پررنگ‌تر.

رواج طاعون در رمان کامو، بستری را برای به تصویر کشیدن مصیبت‌های زندگی در دنیای مدرن فراهم کرد. بحران‌هایی که یک شبه از راه می‌رسند و ورق زندگی را برمی‌گردانند. در واقع طاعون، نماد مصیبت است و مدام نقاب عوض می‌کند. می‌تواند ماجرایی باشد که تارو از مشاهده‌ی صحنه‌ی محاکمه و مجازات اعدام تعریف می‌کند، یا اسارت مردم شهر اوران به عادت‌ها یا رواج بیماری‌ای همه‌گیر. تارو در گفت‌وگو با دکتر ریو از عذاب لحظه‌ای در کودکی سخن به میان می‌اورد که شاهد دادگاه مجرمی محکوم به اعدام بوده. حکمی که مثل طاعون نثار جان مردم می‌شود. او که نتوانسته در گذر این سال‌ها ذهن خود را از فشار ناشی از این واقعه خالی کند، جزای اعدام را به مثابه بیماری مهلک جامعه می‌نگرد؛ و چه شباهت بسیاری است میان آن و بیماری گریبان‌گیر طاعون. در واقع، در چنین دورانی نمی‌توان به کامروایی دل بست. چراکه هر آن ممکن است موش‌ها از لانه‌هایشان فرار کنند و در پیاده‌روها دراز به دراز بیفتند. بقا در چنین شرایطی، نیازمند هدف و دست‌آویزی است تا گذر از موقعیت دشوار را هموار کند.

جامعه‌ی تصویرشده توسط کامو، با شخصیت‌ها گوناگونی پر شده. شخصیت‌هایی که هریک ارزش‌‌ها، اهداف و خواسته‌های متفاوتی دارند. که نویسنده هیچ‌یک را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد. برای برخی طاعون سبب خیر و موجب نجات از مجازات شده و برای برخی هم آژیر خطر زندگی.

شیوه‌ی روایت داستان به گونه‌ای است که از همه‌ی جزئیات ماجرا خبر می‌دهد و همه‌ی اتفاقات را بدون داوری نقل می‌کند. در پایان داستان متوجه می‌شویم که راوی همان دکتر ریو بوده. در واقع می‌توان گفت تمام ماجرا، یادداشت‌های او از ایام طاعون بوده است. او که خود این روزگار را سپری کرده، به درستی از دردی که گریبان‌گیر مردم شده، خبر دارد و می‌تواند به بهترین نحو آن را به خواننده منتقل کند. اگر راوی شخصی خارجی بود که مصیبت را از نزدیک لمس نکرده، هیچ‌وقت نمی‌توانست واقعیت رخ‌داده را به درستی روایت کند و درد ناشی از حادثه هیچ‌وقت به ذهن خواننده راه نمی‌یافت.

غم جدایی، دوری و انزوایی که مردم شهر درگیر آن هستند و تلاش‌های‌شان برای گریز از این وضعیت، باعث شده تا در نظر دکتر ریو عشق به یکدیگر چاره‌ساز باشد. همه‌ی مردمان شهر در این احساس با یکدیگر شریک‌اند. اما این مشترک بودن درد، از انزوای ناشی از بیماری نمی‌کاهد. در حقیقت طاعون، سمبل جدایی و فاصله‌ی آدم‌هاست که کوتار در کل داستان از آن صحبت می‌کند. گویی که معضل همیشگی او بوده است. اما اکنون از جامه‌ی مشکلی شخصی خارج شده و همه‌ی جامعه را به اسارت در آورده.

هرچند کامو معتقد است که طاعون یک رمان اگزیستانسیالیستی نیست، اما از آن‌جا که نویسنده به فسلفه‌ی هستی‌گرایی گرایش دارد، عده‌ای این رمان را با این فلسفه پیوند می‌دهند. در رمان طاعون، شخصیت اصلی داستان، دکتر برنار ریو، پزشکی در شهری طاعون‌زده است. او که به واسطه‌ی شغلش، روزانه شاهد مرگ تعداد زیادی از هم‌شهریانش است، در جست‌وجوی معنایی برای زندگی است. شرایط جامعه سبب شده تا پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی ذات زندگی و مرگ برای مردم مطرح شود که خواننده را به فکر فرو می‌برد تا برای یافتن پاسخ، جست‌وجو کند. و در پایان جواب این سوال‌های متعدد، در ذهن خواننده و دیگر شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد. در اواخر رمان آمده است «حالا دیگر می‌دانستند تنها چیزی که می‌شود همواره طالبش بود و گاهی هم به‌اش رسید، مهربانی انسانی است.» در واقع مردم شهر اوران، عواطف و عشق انسانی را جوهر و معنای زندگی یافتند؛ هرچند که گاهی به آن دست نمی‌یابند. مثل دکتر ریو که با مرگ همسرش، از قدرت و لذت عشق بی‌بهره ماند. و همین امر، سندی است در رد اگزیستانسیالیست خواندن این رمان. چراکه این امر که آدم‌ها قادرند به زندگی‌شان معنا بدهند، ذاتا در تضاد با فلسفه‌ی هستی‌گرایی است.

اما راهکار کامو در برابر این شرایط، عصیان علیه مصیبت است. این رویکرد در شیوه‌ی تفکر دکتر ریو جلوه‌گر شده. کسی که معتقد است تا در برابر مشکل باید ایستاد و مقاومت کرد. حتی اگر مصیبت توان‌مندتر از ما باشد. اهمیت کنشگری در طاعون تا حدودی به ثمر می‌نشیند. البته دکتر ریو معتقد است که این نشان پیروزی نیست و طاعون دوباره برخواهد گشت.

«در کتاب‌ها آمده که باسیل طاعون هرگز نه می‌میرد و نه محو می‌شود، می‌تواند ده‌ها سال لا‌به‌لای مبل و اثاث و ملافه‌ها دیگر شستنی‌های بستر خفته بماند، با شکیبایی در اتاق‌ها، انبار‌ها، رخت‌دان‌ها، قفسه‌ها، بین دستمال‌ها و کاغذباطله‌ها انتظار می‌کشد . شاید روزی برسد که برای عقوبت با عیرت انسان‌ها طاعون موش‌های درشتش را از خواب بپراند و روانه کند تا در دیار مردمانی کام‌روا بمیرند.»

به عقیده‌ی او، در مواجهه با طاعون، پیروزی حتمی معنا ندارد. طاعون در ذهن و جان کسانی که عزیزی از دست داده‌اند، برای همیشه باقی خواهد ماند.

«برای آنان، مادران، همسران، عشاقی که تا ابد از لذت هم‌نشینی با دلبندی محروم می‌ماندند که ته گودالی بی‌نام‌ونشان گم‌شده ‌بود یا ازش جز مشتی خاکستر نمانده بود، طاعون همواره باقی بود.»

با این حال ایستادگی مردم جامعه باعث شد تا طاعون تسلیم شود. در طول داستان هریک از شخصیت‌ها به یک شیوه مقاومت خود را نشان می‌دهند. مثلا دکتر ریو با خدماتی که به بیماران می‌دهد و پدر پانلو با موعظه‌هایی که آنها را سودمند تلقی می‌کند.

کامو رویکردهای متفاوت افراد یک جامعه را به تصویر می‌کشد. شخصیت‌ها، نگرش‌های متفاوتی به زندگی، مرگ و مواجهه با بیماری دارند؛ که نویسنده لزوما با تمامی آن‌ها موافق نیست. اما برای ساخت جامعه‌ای باورپذیر، گستره‌ی باورهای شخصیت‌ها را محدود نمی‌کند. قصد او از این‌ آزادی بیان شخصیت‌ها، ترسیم جامعه‌ای است که با شرایط واقعی زندگی مطابقت داشته باشد. به همین خاطر راوی موضع بی‌طرفی در پیش می‌گیرد و همه‌ی این ارزش‌های گوناگون را به تصویر می‌کشد. رویکرد کوتار با رواج بیماری مثالی آشکار است از بی‌طرفی راوی در روایت داستان و زوایای متعدد و مخالفی که شخصیت‌ها پیش می‌کشند. رواج بیماری در زندگی شخصی او، اتفاقی خوب تلقی می‌شود. چراکه فرصتی است برای فرار از محاکمه. اواخر داستان، با کاهش و پایان بیماری، وقتی تمامی مردمان شهر در جشن و پایکوبی به سر می‌برند، او را میبینم که دیوانه شده و در عذاب است. تناقضاتی که در زندگی روزمره هم شاهد آن هستیم؛ هرچه‌قدر هم که عجیب و دور از ذهن به نظر برسند.

در مجموع طاعون، همیشگی است؛ در رفت‌وآمد میان جوامع و شهرها، میان موش‌ها و آدم‌ها و در پس ذهن بازماندگان. از بین نمی‌رود و پاک نمی‌شود. اما شاید مهر انسانی در گذر از این وضعیت دشوار همیشگی، حامی باشد. مهری، که معنای زندگی است و معنایی که درکش در خلال طاعون ممکن شد.